



اول سپتمبر 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

محمد نادرشاه از پادشاهی تا شهادت

(بخش هفتاد و هفتم)

قتل فجع غلام نبی خان چرخي و سرنوشت خانواده بزرگ او:

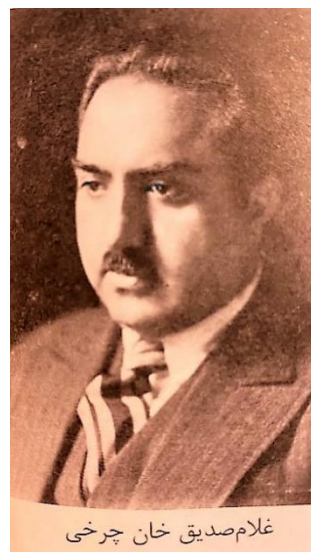
چون صحبت از خانواده در میان آمد، لازم به تذکر است که در آغاز سلطنت امیر عبدالرحمن خان سه خاندان بزرگ به دلیل نزدیکی با امیرشیرعلی خان و پسرانش (امیر محمد یعقوب خان و سردار محمد ایوب خان فاتح میوند)، ناگزیر به ترک وطن شدند: سردار غلام محمدخان طرزی با خانواده نخست به هند برتانوی و از آنجا به شام رفت، خانواده یحیی خان با آل و بیت به هند برتانوی تبعید شدند و تعدادی از مردان خانواده شاغاسی شیردل خان لویناب بارکزائی همراه با سردار محمد ایوب خان نخست به ایران و سپس به هند برتانوی رفتند. اما در همین عصر خاندان دیگری متعلق به قوم یوسفزائی از "چرخ لوگر" سر بلند کرد و شخصیتی از آن قوم تبارز نمود، بنام غلام حیدرخان چرخي که قدم بقدم در مقامهای بلند نظامی تا رتبه سپهسالاری در آن دربار رسید و در سال 1886 از طرف امیر به حیث وزیر جنگ گماشته شد. این مرد در جنگ دوم افغان و انگلیس با رشادت زیاد در ردیف دیگر بزرگان ملی به جهاد پرداخت که نزد مردم به صفت یکی از دشمنان سرسخت انگلیس شهرت یافت و از این طریق نزد امیر مقام و منزلتی بالا کسب کرد و در فتوحات مختلف از جمله در جنگ هزاره جات و فتح نورستان نقش بارز داشت. پسران او هریک: غلام نبی خان، غلام جیلانی خان، عبدالعزیز خان و غلام صدیق خان که همه چرخي تخلص میکردند، بعدها قسماً در دوره سراجیه و بعداً در دوره امانی به مقامهای بلند ملکی و نظامی راه یافتند و با خانواده های مهم افغانستان ارتباط خویشاوندی برقرار کردند و از این طریق بر نفوذ سیاسی و اجتماعی خود افزودند.



نائب سالار غلام نبی خان چرخي



جنرال غلام جیلانی خان چرخي



غلام صدیق خان چرخي

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

غلام نبی خان چرخي در عهد سراجيه شامل اردوي افغانستان شد و تا سال 1912 در مقامهاي مختلف نظامي ايفاي وظيفه كرد. اما بعداً به اتهام دست داشتن در قتل برگد عبدالاحمد خان ملكيار، او برادرانش از نظر افتادند و زير نظارت گرفته شدند، تا آنكه در سال 1918 (1297ش) مورد عفو امير حبيب الله خان سراج الملة قرار گرفتند. وقتي شاه امان الله به سلطنت رسيد، نظر به دوستي سابقه كه با برادران چرخي، مخصوصاً با شخص غلام نبی خان داشت، بارديگر همه آنها شامل خدمت شدند. غلام نبی خان در جنگ سوم افغان وانگليس در جبهه مشرقی اشتراك داشت و در 1920 به قومانداني نظامي مزار شريف و سپس از 1921 تا 1924 به صفت سفير افغانستان در مسكو، در 1924 معاون وزارت خارجه، و در همان سال جهت سر كوبي شورش "ملای لنگ" همراه با محمد ولي خان به حيث رئيس تنظيميه سمت جنوبي مقرر شد و به رتبه نائيب سالاري ارتقا يافت. در سال 1925 بعوض سپهسالار محمد نادر خان، وزير مختار در پاریس و سپس در 1928 بارديگر به حيث سفير افغانستان در مسكو ايفاي وظيفه نمود.

وقتي شاه امان الله از سلطنت استعفي و به قندهار رفت و در آنجا به تقاضاي مردم برای اعاده مجدد سلطنت داخل اقدام شد، غلام نبی خان با فراخواندن يك تعداد افغانها و به كمك اتحاد شوروي رود آمو را عبور و در برابر قواي سقوي به جنگ پرداخت، اما طوريكه قبلاً به تفصيل بيان شد، از ادامه پيشرفت بسمت كابل منصرف و به اشغال مزار شريف اكتفاء كرد تا از طريق باميان با قواي طرفدار شاه امان الله مشتمل بر مردم هزاره يکجا در فتح كابل شريك شود. اما شكست قواي امانی در غزني و متعاقباً بيرون شدن شاه امان الله از وطن، اين برنامه را برهم زد و در عين زمان اتحاد شوروي نیز موقف خود را از حمايت او تغيير داد. لذا او ناگزير مزار شريف را ترك گفت و با تعدادی از قواي خود بطرف شوروي رفت و به حيث سفير افغانستان مجدداً در مسكوبه فعاليت پرداخت. در همین وقت برادرانش هريك غلام صديق خان چرخي وزير خارجه و جنرال غلام جيلاني خان چرخي وزير مختار افغانی در انقره بودند و شاه امان الله غلام جيلاني خان را به قندهار خواست، اما وقتي شاه وطن را ترك كرد، غلام جيلاني خان به معيت شاه تا ايتاليا رفت و سپس به افغانستان برگشت. (برای شرح مزيد ديده شود. خالد صديق چرخي: "برگی چند از نهفته های تاريخ در افغانستان"، جلد دوم، هالند، چاپ دوم، 2012، صفحه 21 - 29)

وقتي محمد نادر خان در جنوبي بر عليه قواي سقوي به فعاليت آغاز كرد، ظاهراً چنان وانمود مي كرد كه گویا به نفع شاه امان الله كار ميكند و هدف اولی او سقوط حكومت حبيب الله كلكاني است. غلام نبی خان و برادرانش لازم دیدند با محمد نادر خان در سقوط سقوي همكار شوند، چنانچه آنها يك مقدار پول شخصي خود را در اختيار نادر خان قرار دادند، اما وقتي نادر خان پس از فتح كابل اعلام پادشاهی نمود، اختلاف نظريين او و برادران چرخي ايجاد شد. محمد نادر شاه در قدم اول خواست با تقرر غلام نبی خان به حيث سفير افغانی در تركيه و غلام صديق خان چرخي به حيث سفير در جرمني، روابط خود را با آنها ظاهراً بطور دوستانه پيش ببرد و در عين زمان با تقرر آنها در سفارت ها، ايشان را از وطن دور سازد. محمد نادر شاه با اشاعه به اصطلاح "دوري و دوستی" بتاريخ 23 عقرب 1308 يك نامه رسمي مطول زير عنوان "فرمان پادشاهی" برای غلام صديق خان چرخي ارسال كرد كه ضمن ابراز دوستي و محبت و امتنان، از كمك و همكاري خاندان چرخي حين مبارزات او در جنوبي، گزارشي نیز در مورد چگونگی فتح كابل و رسيدن خودش به پادشاهی و همچنان اعدام حبيب الله كلكاني و 11 نفر يارانش مطالبی به تفصيل ارائه نمود كه به دليل اهميت محتوای اين نامه، به چند نكته مهم آن در اينجا اشاره ميشود:

د پانو شميره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

یکی از نکات جالب در این نامه همانا در مورد اعدام حبیب الله کلکانی و یارانش است که محمدنادر خان آنرا با این عبارات بیان میکند و می نویسد: «در طی مراحل تسلیمیت با او [حبیب الله کلکانی] عهد نموده بودم که اگر شرعاً واجب القتل نباشید و ملت بر شما دعوی حقوق نکند، من از حقوق خاندانی و شخصی خود گذشته به شما ضرر جانی نخواهم رساند، اما در این وقت که این معنی را با نماینده های افغان و هزاره و مجلس وزراء و وکلای کابل که جمعاً در دلکشا حضور داشتند، در میان نهادم.... اصلی وی منصوب ساخته با اصرار از من طلب ایشان [حبیب الله و یارانش] را نمودند. اشخاص فوق الذکر که جمله 12 نفر بودند، مطابق خواهش امنا و وکلای ملت [؟؟]، بدست ایشان دادم و همان ساعت که 5/5 بجه عصر از روز جمعه 10 عقرب و 3 نوامبر بود، از طرف ملت در خندق ارگ چانماری شدند. با اعدام آنها مایه فساد و شرارت از تمام افغانستان محو و معدوم گردید، هیچ کس را سران نماند که از او امر حکومت سرتابی نماید.» در این متن نکته مهم آنست که گفته شد: "اگر شرعاً واجب القتل نباشید و ملت بر شما دعوی حقوق نکند.." که این موضوع ایجاب میکرد تا یک محکمه اختصاصی دائر می شد و مسئله "واجب القتل" بودن آنها شرعاً تثبیت و نیز دعوی حقوق ملت را بررسی میکرد و در نتیجه حکم قتل آنها را صادر می نمود، اما محمدنادر شاه بدون رعایت این اصل آنها را بوسیله یک تعداد مدعیان نامعلوم بدون محاکمه و صدور حکم محکمه به امر خود فوری "چانماری" و به قتل رسانید و اجساد آنها را برای سه روز به دار آویخت که مغایر به اصل کرامت انسانی از لحاظ شرعی و اخلاقی بود.

علاوتاً در این نامه محمدنادر شاه از لطف غلام صدیق خان و نامه ارسالی او و مبلغ یک هزار پوند کمک برایش حین اقامت در جنوبی تشکر کرده و افزوده است: «شما و برادرانتان را در همه احوال خدمتگزار صادق و لایق یافته، میدانم که به خاک این وطن و ترقی آن بسیار دل داده و... هستید. کوششهای آخرین شما و برادرهایتان، خصوصاً عزیزم غلام نبی خان برای نجات وطن از خاطر محو شدنی نیست و همه کس میدانند، از خاندان شما در عالیجاه عزت و شجاعت همراه جانباز خان و ع ش شیر محمد خان فرقه مشر که با من در مجاهدات و زحمات شریک مساعی بودند و در خط آتش سربازی ها نمودند و این روح وطن خواهی و صداقت کاملاً مشاهده و به اثبات رسیده، لهذا من اول الذکر را به منصب وکالت قول اردوی مرکز و مؤخر الذکر را به رتبه فرقه مشری سرافراز ساخته ام که امروز هر دوی شان با من کار میکنند.....» (اصل این نامه که بقلم نوشته شده و به حیث فرمان پادشاهی ثبت رسمی تحت شماره عمومی 1183 دفتر شاهی شده و به امضای شخص محمدنادر شاه مزین میباشد، در کتاب تحت عنوان "از خاطر اتم"، که توسط خالد صدیق پسر محمد صدیق خان چرخي نوشته و در سال 2007 در کالیفورنیا از صفحه 23 تا 28 بچاپ رسیده است، درج میباشد.)

قابل ذکر است که ابراز این نوع دوستی ها بجایی نرسید، برعکس غلام نبی خان که بزرگ خانواده چرخي بود، با مشاهده اوضاع و نقض تعهدات بخصوص اعدامهای بدون محاکمه، زندانی ساختن جمعی از روشنفکران، محاکمه محمد ولی خان، چرخش سیاسی به نفع انگلیسها، تبلیغات بی اساس علیه شاه امان الله و بعضی رویدادهای دیگر، تصمیم گرفت با محمدنادر شاه قطع همکاری نماید و از سفارت در ترکیه استعفی دهد. غلام نبی خان در این موقع با حامیان شاه امان الله که در اروپا فعالیت داشتند، تماس های نزدیک برقرار کرد که موجب ناراحتی محمدنادر شاه گردید و خواست تا نخست از طریق ارسال و مرسل و نوشتن مکاتیب با غلام نبی خان به رفع این نارضایتی و کشیدگی ها بپردازد، اما اینکار نتیجه نداد. محمدنادر شاه در صدد آن برآمد تا با وعده های مختلف غلام نبی خان را به کابل فراخواند و با او و برادرانش و دیگر اقارب نزدیک او که همه در عصر امانی به مقامهای

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

بلند نظامی و ملکی قرار داشتند، به نحوی به تفاهم برسد. به همین هدف محمدنادرشاه برادر خود شاه ولی خان را جهت مذاکره نزد غلام نبی خان به ترکیه فرستاد و او موفق شد تا غلام نبی خان را از راه هندبرتانوی با خود به کابل بیاورد. اینکه بین او و شاه ولی خان چه قرارها و وعده ها صورت گرفت و چه تضمینی در میان گذاشته شد، تا آخر پوشیده ماند و غلام نبی خان به هیچیک از خانواده خود در آن باره حرفی نزد، با آنکه دوستان نزدیکش از خطر رفتن به کابل، او را هوشدار میدادند، چنانچه در دیداری که با محمدسعیدجان مشهور به حضرت چارباغ حین ورود خود در جلال آباد داشت، حضرت موصوف برایش گفت که از رفتن به کابل منصرف شود، زیرا به گفته های نادرشاه نباید باور کرد و گفت که ممکن است ترا بکشد، ولی او به آن توجه نکرد و بتاريخ 20 میزان 1311 (12 سپتمبر 1932) با شاه ولی خان به کابل آمد. (خالد صدیق: "برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان"، جلد دوم، صفحه 60 - 61)

محمدنادرشاه از آمدن او به کابل در آغاز به شکل بسیار دوستانه استقبال کرد و برای نزدیکی خانوادگی حتی پیشنهاد نمود که دخترش را با یگانه پسر خود شهزاده محمدظاهر نامزد کند که مورد قبول غلام نبی خان قرار نگرفت. مردم نیز با ورود غلام نبی خان در کابل خشنود بودند و روزانه تعداد زیاد اهالی سرشناس و عامه کابل به دیدن او در منزلش میرفتند، از جمله یکی هم شاه ولی خان برادر نادرشاه بود که تقریباً هر روز به منزل او می آمد و حتی بعضاً صبحانه را با او یکجا در منزلش صرف میکرد که این دیدار متواتر او به دو مقصد بود: یکی اینکه غلام نبی خان را با حضور خود مصروف سازد و مانع دیدارهای خصوص او بادیگران شود و دیگر او را تشویق به تماس منظم و مفاهمه با محمدنادرشاه سازد و او را با خود یکجا به ارگ ببرد. به همین اساس چند بار محمدنادرشاه از غلام نبی خان دعوت بسیار دوستانه کرد تا باهم به گردش و صحبت بپردازند. اینکه بین آنها در چه مواردی صحبت گردید، اطلاعی در دست نیست و تا امروز جزء اسرار باقی مانده است.

هنوز از ورود غلام نبی خان به کابل فقط 27 روز گذشته بود که حادثه مهمی رخ داد و در تاریخ معاصر کشور به حیث یک افتضاح دیگر برای محمدنادرشاه ثبت گردید. غبار جریان را چنین شرح میدهد: «در یکی از روزهای خزان، 16 عقرب 1311 (7 اکتوبر 1932) هنگام نماز دیگر سرباوری حربی شاه (جنرال سیدشریف کنری) با موتر مخصوص سلطنتی پشت دروازه خانه غلام نبی خان چرخي رسید و فرمایش شاه را ابلاغ کرد که: "اعلیحضرت بشما سلام میرسانند و میفرمایند که امروز هوا خوب است، اگر میل داشته باشید، من منتظرم بیائید که یکجا هواخوری برویم و اگر میل نداشته باشید، خیر". چون چندین بار چنین تکلیف هواخوری شاه با غلام نبی خان چرخي در اطراف کابل بعمل آمده بود، اینبار نیز بدون تردد و اندیشه، امر یا خواهش شاه را قبول و غلام نبی خان با برادر خود غلام جیلانی خان (سابق جنرال و سفیر) و بنی اعمام خود جانباز خان نائب سالار و جنرال شیرمحمد خان بجانب قصر دلکشا حرکت کرد. شاه قبلاً ترتیبات گرفته و هدایت صادر کرده بود. برون قصر دلکشا یک قطعه عسکر گارد صف کشیده و شاه در سالون دلکشا منتظر نشسته بود. همینکه غلام نبی خان از موتر فرود آمد، به او گفته شد که شاه اینک فرود می آید. غلام نبی خان و همراهانش پیشروی صف گارد منتظر بایستادند. موتر شاه نزدیک زینه آورده شد و در همین لحظه شاه ظاهر شد و از زینه فرود آمد. بین غلام نبی خان و شاه موتر حایل گردید. شاه در پهلو موتر بایستاد و غلام نبی خان و همراهانش رسم تعظیم بجا آوردند. شاه بدون آنکه جواب سلام بدهد روی به غلام نبی خان کرد و گفت: خوب غلام نبی خان! افغانستان به شما چه بد کرده است که شما خیانت میکنید؟"، مرد جواب داد: "افغانستان می شناسد که خاین کیست!".»

غبارمی افزاید: «نادرشاه بعد از استماع جواب غلام نبی خان به گارد محافظ امر نمود که بزنید. سپاهیان گارد پیش شده این مرد را بروی خاک انداختند، درحالیکه برادر و بنی اعمام او را در زیر سایه سرنیزه گارد شاهی استاده و این منظر فجیع را تماشا میکردند. غلام نبی خان بعجله دستمال خودش را از جیب کشیده دردهن فرو برد تا در زیر ضربات تفنگ دشمن صدای نالش او از دهن برنیاید. گارد شاهی با قنداغ تفنگ شروع بزدن کردند، نادرشاه استاده بود و تماشا میکرد، اما میلرزید. ناگهانی فریاد کرد که بزنید تا بمیرد. سید شریف خان پاور پیش شد و به سپاهیان امر کرد که با میله تفنگ بزنید. اینست که میله های فولادین تفنگ عموداً برپشت و پهلوئی مرد فرو رفت و استخوانی سالم در بدن او باقی نماند. این قصابی هژده دقیقه تمام دوام کرد. شاه امر کرد که مرده غلام نبی خان را که بشکل خریطه از گوشت میده شده درآمده بود، نزد خانواده اش منتقل سازند. نادرشاه خود به موترسوار شد و راه تفرج بگرامی درپیش گرفت و بقول شهزاده احمدعلی خان درانی درطول راه رفت و آمد یک کلمه سخن نگفت. اما مرده غلام نبی خان را که بسرای او داخل کردند، غریو از مرد و زن برخاست و محله اندرابی درخاموشی مرگباری فرو رفت. درحالیکه خانه غلام نبی خان ازطرف سپاهیان احاطه شده و حرم او جزء محبوسات دولتی بشمار میرفت، غلام جیلانی خان و جانبازخان و شیرمحمدخان هم داخل زندان ارگ شده بودند.» (غبار، "افغانستان درمسیرتاریخ"، جلد دوم، صفحه 117 - 118)

اینکه چرا محمدنادرشاه با وجود ابراز دوستی با غلام نبی خان با چنین عمل فجیع دست زد، غبار دراین باره ازیک سناریو و برنامه ای صحبت میکند که به یقین از طرف گماشتگان حکومت بعد از قتل غلام نبی خان شایع گردید. اومی نویسد: «غلام نبی خان چرخى بمجرد ورود بکابل [20 میزان 1311ش] با جدرانیهای پاکتیا داخل مذاکره و مفاهمه سری شده و انتظار داشت که ایشان علیه سلطنت قیام مسلح آغاز نمایند و آنگاه مردم وزیرستان که از دشمنان جدی و سرسخت انگلیسها بودند، بقیام جدرانیها بپیوندند. اینوقت است که نادرشاه بسوقیات نظامی در پاکتیا می پردازد و از سپاه کابل میکاهد. البته صدای این قیام درتمام افغانستان می پیچد و اکثریت ناراضی ملت مستعد انقلاب میگردد. در چنین لحظه غلام نبی خان در پایتخت کودتایی ایجاد و سلطنت را معدوم مینماید و به روی خرابه آن، دولت مجدد شاه امان الله را اعمار میکند.»

غبار درشرح این پلان می افزاید: «اینست که درقدم اول، درخیل جدران قدعلم و ششصد نفرمرد مسلح آن بمقابل حکومت قیام نمود. سلطنت که قبلاً از تمام نقشه های مخالفین خود مطلع بود، شاه محمود خان وزیرحرب را بعجله با قوای منظم به پاکتیا سوق نمود. روزنامه دولتی اصلاح در شماره 85 مورخ 6عقرب 1311 این خبر را باطلاع عموم رساند. قاید این قیام درخیلها در مرحله نخستین مردی بنام مستعار "لوانی فقیر" بود.... شاه محمود اعلام کرد که درخیلها همدست غلام نبی خان چرخى بودند. یکماه بعد ازین حادثه درحوت 1311ش بقیه السیف درخیلهاى جدرانی با قوه امدادی مردم وزیرستان یکجا قیام نمودند و به استقامت خوست حرکت کردند. سلطنت پیش بین و مطلع بود و با تمام قوای خود و حامیان خود بدفاع پرداخت. درجنگهای که بعمل آمد قوای توپخانه و هوایی دولت توانست قیام کنندگان را ازخوست بعقب نشینی مجبور نماید.» (غبار: "افغانستان درمسیر تاریخ"، جلد دوم، صفحه 118 - 119)

داکتر عبدالرحمن زمانی درباره نقش غلام نبی خان چرخى دراین قیام می نویسد که: خانواده محمدنادرشاه برای توجیه این اقدام حتی به انگلیسها نیز راپور غلط داده بودند که گویا غلام نبی خان

چرخي در اين موضوع نقش داشته است، در حالیکه او در مدت 26 روز که از ورود او از ترکیه به کابل می گذشت و در این مدت سخت زیر مراقبت دولت قرار داشت، نمیتوانست قیامی را در دریخیل براه اندازد. (زمانی، عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"، پاورقی صفحه 537)

لودویک آدامک افغانستان شناس مشهور اطریشی - امریکائی به این نظر است که: «عوامل شخصی هم در دشمنی بین خاندانهای چرخي و مصاحبان [که محمدنادرشاه نیز یکی از بزرگان آن خانواده است] نقش داشته باشد، زیرا اعضای هردو خانواده در خدمات دولتی افغانستان رقیب همپایه و هم سویه بودند. غلام نبی خان، جای نادرخان را در سفارت پاریس در اکتوبر 1926 (1305 ش) اشغال کرد. همچنان در 1924 (1303 ش) وی سفیر مسکو بود، بعد از آن محمدهاشم خان [برادر نادرخان] جای او را گرفت. غلام صدیق و برادرانش رفقای صمیمی ترکها بودند و پشتیبانان و حامیان ریفورم های امان الله خان بشمار میرفتند [در حالیکه نادرخان از حضور ترکها در اردوی افغانستان ناراض بود و نیز مناسبات بین ترکیه و انگلیس در آنوقت غیردوستانه بود و شاید این موضوع یک دلیل دیگر مخالفت نادرخان با نقش ترکها در اردوی افغانستان بوده باشد] و همچنان بعضی از دشمنان آنها، ایشان [چرخي ها] را متهم می ساختند که امان الله خان را از راه راست منحرف میسازند و به او مشوره های نادرست میدهند [چنانچه این موضوع به صراحت در کتاب "نادرافغان" بیان شده است] و نیز آنها مفاد مادی و اندوخته های زیادی از مال التجاره و خریداری های مربوط به پروژه های امان الله خان بدست می آوردند. این گونه اتهامات را به آنها می بستند.» (آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، مترجم: پوهاند محمدفاضل صاحبزاده، چاپ دوم، پشاور، 1377، صفحه 276)

علاوتاً آدامک به نکات دیگری نیز اشاره میکند و می نویسد: «حینیکه نادرخان اقتدار را بدست گرفت، به قدر کافی قوی نبود که با خاندان چرخي و دیگر طرفداران امان الله خان طرف واقع شود.... پادشاه و برادرش محمدهاشم خان که به زودی قوه الظهر تاج و تخت شدند، علایق شدیدی در بیرون ساختن جوانان متنفذ و منور از کابل داشتند... عمده ترین سیاست روزمقتضی آن بود که اعضای خانواده چرخي را از کابل بدور نگهدارند. بنابراین غلام نبی خان را در دسمبر 1929 (1308) سفیر انقره تعیین کردند و او در این مقام برای یکسال باقی ماند؛ غلام جیلانی خان به کابل خواسته شد و به سفارت افغانستان در جاپان در توکیو اعزام گردید و اما او از این وظیفه ابا ورزید و در کابل بدون کار باقیماند. در دسمبر 1929 غلام صدیق خان بکابل آمد و اما امر شد که به وظیفه خود به حیث سفیر در جرمنی برگردد. با این ترتیب زمامداران جدید افغانستان امیدوار بودند که توسط روش آشتی جویانه خود بر اوضاع غلبه حاصل کنند، اما به تدریج آنها چنان احساس کردند که خانواده چرخي روز بروز از بزرگترین اشخاص مهم و رقیب ایشان بوده و از جمله پیشوایان عناصر انقلابی و شورشیان بشمار میروند.»

آدامک می افزاید: «در اکتوبر 1930 (1309 ش) که غلام نبی خان چندی قبل امان الله خان را در انقره ملاقات کرده بود، یک مکتوب سرگشاده به نادرخان نوشت و او را از گرفتن تاج و تخت به غصب و توسط انتخابات نامشروع و ناجایز خود، طرف سرزنش و ملامتی قرار داد و با او مبارزه طلبی کرد تا موقف واقعی خود را در گرفتن آرای عامه مردم و اندازه وطن دوستی خود نمایش دهد. بعد از آن اطلاع داد که او سفارت نادرخان را نمی پذیرد و برای چندی از انظار دور و بصورت نامعلوم بود. در این ارتباط افواهایی در کابل نیز پخش نشد و هر نشانه ای از ناآرامی در افغانستان را به غلام نبی

خان ربط میدادند. بعضیها او را در فعالیتهای ابراهیم بیگ شریک می دیدند... دیگران میگفتند که او در شورش کوهدامن در جولای 1930 (1309ش) دست داشت و بالاخره از نفوذ او در ناآرامی قبایل سرحدی بین هند و افغانستان مشکوک بودند.»

«با آنکه حکومت نادرشاه بالای برادران چرخى مشکوک بود که همه ناآرامی ها زاده پشتیبانی آنها است و فعالیتهای پنهانی داخل و خارج افغانستان به ایشان تعلق دارد و آنها پیشوایان قوی جنبشهای هواخواهانه امان الله خان میباشند، مگر همه این مسایل حکومت را مجبور به مخالفت آنی نساخت. چرخیها یا از درآشتی با رژیم جدید پیش آمدند و آنرا می پذیرفتند و یا نیت و اراده ادامه فعالیتهای را پس از حصول اطمینان از رژیم داشتند.... [حکومت] غلام جیلانی خان را به برلین فرستاد و او حامل پیامی از زمامدار افغانستان [محمدنادرشاه] درباره صلح و آشتی بابرادرش [غلام نبی خان] بود و روزنامه اصلاح بتاريخ 21 جولای 1932 مکاتبه را که بین غلام صدیق خان چرخى و نادرشاه شده بود، به طبع رساند. غلام صدیق خان اظهار داشته بود که غلام جیلانی خان به برلین آمده و از محبت نادرشاه به ملت افغانستان برایم گفت و از اراده نیک ایشان [محمدنادرشاه] به خانواده چرخى حکایت کرد. غلام صدیق خان از مهربانی پادشاه تشکر و بیعت خانواده را تقدیم نمود و آرزوی خدمت به کشور را اظهار داشت. او از نادرشاه خواست تا یک تعداد از اعضای خانواده چرخى را انتخاب کند که به کابل بیایند "تا درجه وفاداری و تابعیت خود را به اثبات برسانند" و وعده داد که "درطول حیات تاآنکه دم در رمق ماست، از هیچ گونه قربانی در برابر ملت و حکومت خود نمی شرمیم". نادرخان جواب داد و غلام نبی خان را به همراهی شاه ولی خان به کابل دعوت کرد.» (برای شرح مزید دیده شود: مأخذ بالا...، صفحه 276 - 280)

وقتی غلام نبی خان به کابل رسید و چند بار با محمدنادرشاه با شیوه دوستانه دیدار کرد و به تبادل افکار پرداخت، در آخرین دیدار فضای گویا دوستی به دشمنی غیرمترقب و بدون کدام دلیل مشخص تبدیل شد، چنانکه محمد نادرشاه بدون سلام به عصبانیت به او گفت: "خوب غلام نبی خان! افغانستان به شما چه بد کرده است که شما خیانت میکنید؟"، غلام نبی خان جواب داد: "افغانستان می شناسد که خاین کیست!". نادرشاه بعد از استماع این جواب به گارد محافظ امر نمود که: "بزنید". سپاهیان گارد پیش شدند و این مرد را بروی خاک انداختند، درحالیکه برادر و بنی اعمام او را در زیر سایه سرنیزه گارد شاهی استاده و این منظر فجیع را تماشا میکردند،...گارد شاهی با قنداغ تفنگ شروع بزدن کردند، نادرشاه استاده بود و تماشا میکرد، اما میلرزید. ناگهانی فریاد کرد که: "بزنید تا بمیرد". این قصابی هژده دقیقه تمام دوام کرد. شاه امر کرد که مرده غلام نبی خان را که بشکل خریطه از گوشت میده شده درآمده بود، نزد خانواده اش منتقل سازند. با این ترتیب این رویداد فجیع به حیث یک نمونه دیگر از استبداد، ظلم و خودکامگی دوره سلطنت محمدنادرشاه درج تاریخ افغانستان گردید. (اینکه بعد از این رویداد، خانواده چرخى اعم از زن و مرد و طفل و جوان به چه سرنوشتی گرفتار شدند، در مبحث بعدی بیان میشود)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ